

نقد تفسیری - ترجمه‌ای واژگان نقض، عهد و میثاق در آیه ۲۷ سوره بقره

سیدعباس قدیمی نژاد شالکوهی^۱، مصطفی مهدوی آرا^۲، مرضیه تالی طبسی^{۳*}

۱- سطح ۴ حوزه علمیه و مرکز إسرائ آیت الله جوادی آملی، قم، ایران

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

۳- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۳

دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۳

چکیده

یکی از چالش‌ها در تفسیر و ترجمه قرآن کریم، در لغات قریب المعنی است که از آن‌ها به مترادفات تعبیر می‌شود. با پذیرش اصل عدم مترادف در قرآن کریم، اهمیت و ظرافت کار تفسیر و ترجمه قرآن بیش‌تر آشکار می‌شود؛ زیرا گاهی در برابر چندین واژه از واژگان قرآن کریم در زبان مقصد تنها یک لفظ می‌توان بیان کرد. دقت در گزینش واژگان ترجمه در این‌گونه موارد، مخاطب را به معنا و هدف اصلی و حکمت گزینش این واژگان از سوی خداوند متعال نزدیک‌تر کرده و علاوه بر رعایت موازین نهفته در حقیقت واژه‌ها، به آشکار کردن اعجاز بلاغی قرآن، بیش از پیش می‌پردازد، پژوهش حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد بوده است با انتخاب یک نمونه از این واژگان مترادف که واژه عهد و میثاق در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره می‌باشد و بررسی واژه نقض که از افعال مشترک به‌کار رفته برای این دو واژه در قرآن کریم است، ابتدا جنبه‌های معنایی واژه‌ها را تبیین نماید و با توجه به این جنبه‌ها و تفاوت‌های معنایی تبیین گشته، رویکرد مترجمان و مفسران را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد و در پایان معادل واژگانی مناسبی را در ترجمه فارسی ارائه کند؛ نتایج پژوهش نشان می‌دهد واژه نقض یک مفهوم شنیداری و صدا داشتن را در خود نهفته دارد که در زبان فارسی معادل دقیقی ندارد و دو واژه عهد و میثاق مترادف نیستند و دارای تفاوت معنایی ظریفی می‌باشند که مناسب است در ترجمه‌ها انعکاس یابند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، نقض، عهد، میثاق

۱- مقدمه

فهمیدن معانی دقیق لغات قرآن، نیازمند مراجعه به معاجم لغت عربی به ویژه معاجم قرآنی است، اما باید توجه داشت که این معاجم، روش دوگانه‌ای را به کار می‌گیرند که به فراخور دانش و اجتهاد مؤلفین، میزان به کارگیری هر یک از این روش‌ها، کم یا زیاد می‌شود. این روش عبارت است از «روایت‌گری لغت» همراه با «درایت‌گری لغت». معاجم سعی می‌کنند طبق گزارش راویان و اشعار شاعران، معانی لغت را به دست آورند، اما ضمناً به درایت‌گری لغوی نیز می‌پردازند یعنی با اجتهاد براساس استدلال‌ات ادبی و استشهدات قرآنی، حدیثی و قرائن دیگر، داوری می‌کنند که ضمن نقل معنای لغت چه بسا از روی اجتهاد شخصی خود قیدی بر لغت بیفزایند یا از آن بکاهند. با پذیرش این روش دوگانه، هر محقق می‌تواند درباره لغات قرآن و بلکه لغات عرب، فراتر از اظهار نظر معاجم و تفاسیر و براساس استدلال‌ات لغوی، ادبی و قرآنی، درباره ادبیات قرآن کریم نظریه پردازی کند (قدیمی نژاد: ۶).

بنابراین در ترجمه لغات قرآنی با اکتفا به مراجعه‌ی یک یا دو کتاب لغت نمی‌توان ادعا کرد که به معنای دقیق واژه قرآنی دست یافته‌ایم لذا برای کشف معنای دقیق لغات، می‌بایست در ابتدا به بررسی و تحلیل معنای واژه در معاجم اولیه پرداخت و علاوه بر تحلیل داده‌های معجمی نیازمند به کارگیری روش‌های غیرمعجمی نیز هستیم؛ از جمله این روش‌ها می‌تواند بررسی سیاق و قرائن پیوسته و ناپیوسته آیات و روایات و انواع دلالت‌های ساختار بر معنا در انواع اشتقاقیات و... باشد؛ پژوهش حاضر با توجه به اهمیت معاجم لغوی در کشف معنا در ابتدا به معاجم اولیه رجوع کرده و از رهگذر تحلیل داده‌های مربوط به واژگان "نقض"، "عهد"، "میثاق" در منابع لغوی و قرائن پیوسته یا ناپیوسته آیات به کشف معنای اصلی پرداخته‌است و در نهایت با توجه به مفهوم به دست آمده به ارزیابی ۱۳ ترجمه از ترجمه‌های قرآن کریم پرداخته‌است.

۱-۱- سوالات تحقیق

معنای واژه نقض و معادل نزدیک به آن در ترجمه چیست؟
معنای واژه عهد و میثاق و تفاوت معنایی این دو واژه چگونه در ترجمه انعکاس می‌یابد؟

۲-۱- پیشینه تحقیق

تا آنجا که نگارندگان مطلع شده‌اند مقالاتی که با کلید واژه‌های میثاق و عهد نوشته شده است به شرح ذیل می‌باشد:

الف) بررسی تطبیقی کاربرد و مفاهیم واژه عهد در قرآن و عهدین (همتی، محمد علی؛ جعفری، احمد؛ جهانی، جواد) مجله: مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۵؛ این مقاله بعد از بررسی سطحی معنای لغوی به بررسی و تطبیق این واژه در قرآن و عهدین پرداخته است.

ب) گستره معنایی عهد در قرآن (مرادی، عماد) مجله: حسنا؛ بهار ۱۳۹۵ - شماره ۲۸؛ این مقاله به بررسی معنای عهد از طریق علم معناشناسی با رویکرد همنشینی پرداخته است.
ج) میثاق در قرآن و عهد جدید (پوراحمد، محمد؛ حکیمی فر، خلیل)؛ مجله: ادیان و عرفان « پاییز و زمستان ۱۳۹۷، سال پنجاه و یکم - شماره ۲. این مقاله به بررسی تفسیری واژه میثاق به صورت تطبیقی در قرآن و عهد جدید پرداخته است.

د) ازدواج به مثابه پیمان بزرگ: معناشناسی تطبیقی «میثاق غلیظ» در قرآن (خوش منش، ابو الفضل)؛ مجله: کتاب قیم؛ تابستان ۱۳۹۱ش، سال دوم - شماره ۶ و معناشناسی «میثاق غلیظ» در پیمان همسری و بررسی مؤلفه‌های بنیادین وفاداری به آن (ملکوتی خواه، اسماعیل)؛ مجله: مطالعات راهبردی زنان « تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۵۲. این مقالات بیش تر بر اهمیت میثاق غلیظ، که پیمان همسری می‌باشد، پرداخته است.

ه) تفسیر میثاق در آیه شریفه ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ (عبدالله موحدی محب) مجله: مطالعات تفسیری سال سوم زمستان ۱۳۹۱ شماره ۱۲. محتوای این مقاله، با توجه به

آیه ۸۱ سوره آل عمران، به سمت جریان پیوسته انتظار در تمامی دوره‌های تاریخ پیامبران الهی، که به عنوان عاملی حرکت آفرین به پشتوانه اراده الهی می‌باشد، جهت یافته‌است. وجه تمایز جستار حاضر از پیشینه مذکور این است که در این مقالات، در بحث لغوی به طور سطحی به معنای واژه عهد یا میثاق پرداخته‌است و بعد به طور خاص وارد مباحث تفسیری شده که با شیوه این مقاله که بررسی تحلیلی معاجم و تفاسیر است کاملاً متفاوت است و در مورد واژه نقض و انعکاس آن در ترجمه پیشینه‌ای یافت نشده‌است و همچنین تاکنون به تفاوت معنایی عهد و میثاق پرداخته نشده‌است و در مقالات گذشته این دو واژه هم معنا تلقی شده‌است.

۲- بررسی ماده «نقض»

با توجه به استعمال زیاد واژه «نقض» در فارسی، این واژه از آن دسته واژه‌های مشترکی شده که هم در فارسی و هم در عربی استعمال می‌شود و به ظاهر ترجمه آن آسان به نظر می‌رسد؛ به ویژه که اکثر مترجمان قرآن، «نقض العهد» را پیمان‌شکنی ترجمه کرده‌اند، اما در دو مورد از ۹ موردی که ماده «نقض» در قرآن استعمال شده، معنای دیگری غیر از شکستن برای آن‌ها بیان شده‌است. آن دو مورد عبارت است از «نقضت غزلها» و «أنقض ظهرك» که نمی‌توان آن را به «شکستن» معنا کرد؛ زیرا اولی به معنای «شکافتن بافتنی» و دومی به معنای «سنگینی کردن بار» است. بنابراین لازم است درباره ماده «نقض» بررسی دقیق‌تری صورت بگیرد تا تبیین گردد این واژه چه مؤلفه‌های معنایی را در بر می‌گیرد و معنای اصلی آن در عربی و معادل آن در فارسی چیست؟

۲-۱- آرای لغویون درباره‌ی معنای «نقض»

اقوال زیادی درباره‌ی معنای «نقض» در کتب لغت بیان شده که در این قسمت به معاجم اولیه اشاره می‌شود.

- خراب کردن آنچه محکم شده: مثل طناب یا ساختمان «إفساد ما أبرمت من جبل أو بناء» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۵۰؛ ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲: ۹۱۰؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۵۱) یا عقد و پیمان «إفساد ما أبرمت من عقد أو بناء» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۸: ۲۶۹).

- از هم گسیختگی و شل شدن (فروپاشی): «النَّقْضُ: انْتِثَارُ الْعَقْدِ مِنَ الْبِنَاءِ وَالْحَبْلِ، وَ الْعَقْدُ، وَ هُوَ ضِدُّ الْإِثْرَامِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۲۲)؛ نقض به معنای فروپاشی ساختمان یا طناب و ضد استحکام است.

- شکستن: اولین بار راغب اصفهانی از مفهوم «شکستن» در ذیل کلمه «انقض» نام برده است و آن را «کسر» معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۲۲).

صدای چیزی.

بررسی مشتقات مختلف نقض

-النَّقِیْضُ: «صوت الأصابع و المفاصل و الأضلاع» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۵۱؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۵۱) صدای تق تق انگشتان، مفاصل و دنده‌ها.

-نَقِیْضُ الْمُحْجَمَةِ: «صوتها إذا شدها الحجام بمصه» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۵۱). صدای تق کردن لیوان، در حجامت، هنگامی که پوست بدن را به سختی مکیده و به یک باره آن را رها میکند و صدایی ایجاد می‌شود.

-انْقَضَتْ بِالْحَمَارِ: «إذا ألزقت طرف لسانك بالغار الأعلى ثم صوت بحافتيه من غير أن ترفع طرفه عن موضعه، و كذلك ما أشبهه من أصوات الفراريج و العقاب و الرحل فهو إنْقَاضٌ» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۵۱؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۵۱) صدای هی کردن الاغ با زبان آن هنگام که دو طرف آن به اطراف دهان ثابت می‌ماند و وسط آن به طور متناوب به کام می‌چسبد و رها می‌شود، همچنین به صدای جیک جیک جوجه، عقاب و هودج، انقراض گفته می‌شود.

-انْقَضَتِ الْعُقَابُ، «أى صَوَّتَتْ؛ وَ الْإِنْقَاضُ وَ الْكَيْتُ: أَصْوَاتُ صَغَارِ الْإِبِلِ» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۱۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۷۱).

-الإنقاض: «الدعاء بالغنم. قال: و هو صوت يخرج من باطن اللسان و أعلى الحنك» (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۱۹۸) صدا زدن گوسفندان، گفته می‌شود انقاض آوایی است که از روی زبان و ته کام شنیده می‌شود.

-أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (شرح/۳): «الأصل فيه أن الظهر إذا أثقله حمله سُمع له نقيضُ أي صوت خفي و ذلك عند غاية الإنقال» (زهري، ۱۴۲۱، ج ۸: ۲۷۰) و اصل در این واژه این که، هنگامی که باری بر پشت سنگینی می‌کند صدای خفیفی (گویی که چیزی از چیزی کنده می‌شود) از آن به گوش می‌رسد. ویژگی مشترکی که در مشتقات مختلف ماده نقض دیده می‌شود، "صدادار بودن" است.

۲-۲- کلمات مشترک الفا و العين

روش دیگر کشف معنا که به ما کمک می‌کند تا به معنای اصلی واژه پی ببریم، استفاده از کلماتی است که فاء الفعل و عين الفعل آن‌ها مشترک است؛ زمخشری در کتاب الفائق فی غریب الحدیث خود از این روش به عنوان روشی در کشف معنای اصلی استفاده می‌کند.

ترجمه عربی کلمات زیر از کتاب تهذیب اللسان گزینش شده است:

-النَّقْبُ: النَّقْبُ فِي أَيِّ شَيْءٍ كَانَ..... النَّقْبَةُ: الْأَثَرُ..... وَالنَّاقِبَةُ: فُرُوحَةٌ تَخْرُجُ بِالْجَنْبِ. (سورخ

کردن چیزی که طبعاً با صداست / اثرات چیزی / زخم پهلو).

-نَقَت: يَقَالُ نَقَتَ الْعَظْمُ، وَ نَكَيْتَ إِذَا أَخْرَجَ مَخْخَعَهُ. (مغز استخوان را درآوردن که طبعاً

همراه با صداست).

-نَقَتْ: نَقَتْ يَنْقُتُ، وَ نَقَّتْ، وَ تَنْقَثُ، وَ انْتَقَتْ، كَلْمَةٌ: أَسْرَعُ. وَ النَّقْتُ: النَّقْلُ. وَ نَقَّتِ الْأَرْضَ

بیده يَنْقُتُهَا نَقْتًا إِذَا أَنَارَهَا بِفَأْسٍ أَوْ مِسْحَاةٍ. (انتقال دادن چیزی / زیر و رو کردن خاک با بیل که طبعاً با صداست).

-نَقِثَلُ: النَّقِثَلَةُ: مِشِيَةٌ تُثِيرُ التَّرَابَ (نوعی راه رفتن که با بلند کردن گرد و غبار همراه است

و معمولاً با کشیدن کفش روی زمین و همراه با صداست).

-النَّقَاخُ: الضرب على الرأس بشيء صلب؛ (با چیز سفتی بر سر کسی کوفتن که طبعاً با صدا همراه است).

-النَّقْدُ و التَّنْقَادُ: تمييز الدراهم و إخراج الزئيف منها؛ (جدا کردن سکه‌های تازه از کهنه که همراه با صداست).

-النَّقْرُ: ضرب الرّحى و الحجر و غيره بالمنقار. (با منقار روی سنگ یا دانه کوبیدن که طبعاً با صداست).

-النَّقَّازُ، و النَّقَّازُ كلاهما: العصفور (گنجشک که پرندۀ ای پر و صداست).

-النَّقْشُ: الضرب بالناقوس (ضربه زدن به ناقوس کلیسا و صدای آن را درآوردن).

-النَّقْفُ كسر الهامة عن الدماغ و نحو ذلك (شکستن جلوی سر).

-نَقَّ الظِّلْمِ و الدجاجة و الحجلّة و الرّحمة و الضفادع و العقرب تنقّ نقيقاً. و نَقَّقَ:

صَوَّت. (صدا دادن شتر مرغ و مرغ و پرستو شاهین و قورباغه و عقرب).

در بررسی کلمات مشترک الف و العین با "نقض" به دست می‌آید که در اکثر آن‌ها ویژگی "صداداری" نهفته است. با بررسی معانی معجمی تبیین می‌گردد عرب اساساً از "نقض" معنای "تخریب و از هم گسیختگی و فروپاشی" را می‌فهمد که آن را هم درباره ساختمان و هم ریسمان و هم پیمان به کار می‌برد و دیده نشده نقض به معنای شکستن در عربی استعمال شود، راغب اولین کسی است که در کنار معنای از هم گسیختگی در ذیل آیه "انقض ظهرك" مفهوم "کسر" را به کار برده است در حالی که در معاجم بعدی از این معنا استقبال نشده است. «انقض» در باب افعال است شاید یک معنای اضافی به علت باب آن است ولی این احتمال زمانی درست است که مثلاً یکی از معانی باب افعال مثل نزدیک است^۳ را به مفهوم شکستن اضافه کند مثلاً نزدیک است پشت پیامبر بشکند. همچنین با توجه به کلمات مشترک الف و عین، عرب از به کار بردن کلمه «نقض» نوعی صدای جرق جوروق شکستن چیزی یا ترق توروق ریختن ساختمان یا صدای ونگ بریدن ریسمان و مانند آنها را نیز قصد می‌کند؛ لذا ماده «نقض» یک مفهوم شنیداری و صدا داشتن را در خود نهفته دارد که در فارسی معادلی ندارد ولی از بین تعابیر "گسستن" و "ویرانی" و

فروپاشی " تعبیر «پیمان شکنی» بهتر می‌تواند عنصر صداداری را نشان دهد؛ زیرا کلمه شکستن، عنصر صداداری را در تبادر ما فارسی زبان‌ها بهتر نشان می‌دهد.

۲-۳- ماده «نقض» در تفاسیر

بعضی تفاسیر مانند معاجم به بررسی لغوی واژه پرداخته‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان "الکشاف" زمخشری و "التحریر" ابن عاشور را نام برد؛ لذا معنای واژه "نقض" را در این تفاسیر بررسی می‌کنیم: زمخشری نقض را به معنی "فسخ کردن و جدا کردن" معنا کرده‌است (الفسخ و فك التركيب) و با توجه به این‌که در عرب سابقه نداشته‌است که کلمه نقض را در مورد عهد و پیمان به کار ببرند؛ لذا علت استعمال این لغت را در مورد عهد اینگونه بیان می‌کند: عرب عهد و پیمان را به حسب استعاره، ریمان حساب می‌کند که یک نوع اتصال و حلقه وصل بین دو گروهی است که عهد بسته‌اند. وی با استناد به عبارت "ابن التيهان في بيعة العقبة: يا رسول الله، إن بيننا وبين القوم حبالا و نحن قاطعوها، فنخشي إن الله عز و جل أعزك و أظهرك أن ترجع إلى قومك"، نشان می‌دهد که عرب عقد و قرارداد را همانند جبل می‌دید و پیمان شکنی را "قطع" می‌گفت. و این از اسرار بلاغت و لطائف قرآن است. هذا من أسرار البلاغة و لطائفها أن يسكتوا عن ذكر الشيء المستعار، ثم يرمزوا إليه بذكر شيء من (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۹) تفاسیر بعد از او هم این نظر را تکرار کرده‌اند (ابی سعود، ۱۹۸۳، ج ۱: ۷۵) ابن عاشور نیز همانند زمخشری نقض را "فسخ کردن و جدا کردن" معنا کرده‌است (الفسخ و فك التركيب) با این قید که "نقض" فعلی است عکس فعل ترکیب؛ و علاوه بر استعاره دانستن تعبیر نقض برای عهد، تفاوت ظریفی را بیان می‌کند: «و النقص في اللغة حقيقة في فسخ و حل ما ركب و وصل، بفعل يعاكس الفعل الذي كان به التركيب،...؛ ووجه اختيار استعارة النقص الذي هو حل طيات الجبل إلى إبطال العهد أنها تمثيل لإبطال العهد رويدا رويدا و في أزمنة متكررة و معالجة. و النقص أبلغ في الدلالة على الإبطال من القطع و الصرم و نحوهما لأن في النقص إفسادا لهيئة الجبل و زوال رجاء عودها و أما القطع فهو تجزئة» نقض در دلالت بطلان از قطع (بریدن) بلیغ تر

است زیرا در نقض حبل، شکل و ظاهر طناب خراب می‌شود و قوام آن از هم می‌گسلد و امید بازگشت آن از بین می‌رود اما در قطع، دو جزء می‌شود (و دوباره با گره می‌توان دو سوی آن را به هم پیوند داد) (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۶۲).

نقد تفاسیر: تفاسیر ادبی سعی داشتند که «نقض» را به معنای «بریدن» بگیرند و بر اساس آن، این تعبیر را نوعی بلاغت در زبان قرآن بیان کنند که گویی برای اولین بار قرآن به موضوع پیمان‌ها و قراردادهای به شکل حبل و ریسمان نگریسته است که می‌تواند بریده شود یا محکم گردد؛ اما در این صورت با عبارت بعدی آیه مورد بحث با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا «یقطعون» در عبارت بعدی آیه ﴿وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ معنای بریدن را می‌دهد، ابن عاشور با بیان تفاوت‌های ظریف معنایی بین قطع و نقض در صدد حل این مشکل برآمده است اما با توجه به کاربرد ماده نقض در دو آیه (نحل ۱۶؛ انشراح ۳) - علاوه بر آیاتی که برای عهد و پیمان به کار رفته است - قرآن ماده نقض را در گستره‌ای فراتر از جنبه کلامی و نیز فراتر از ریسمان و اشیای حبلی به کار برده است که شامل "نقض غزل" یعنی شکافتن بافتنی و "نقض ظهر" یعنی سنگینی بار بر پشت انسان می‌شود.

باتوجه به معاجم که «نقض» را فقط به معنای بریدن بیان کرده‌اند و مؤلفه‌های معنایی دیگری چون «فروریختن»، «فروپاشی» و «تخریب و ویران کردن» را بیان کردند و همچنین با توجه به مفهوم مشترک کلمات مشترک الف و العین که ویژگی «صدا دار بودن» در آن‌ها مشترک است؛ ماده «نقض» علاوه بر مؤلفه‌های معنایی «فروریختن»، «فروپاشی» و «تخریب و ویران کردن» مؤلفه‌ی شنیداری و صدا داشتن را در خود نهفته دارد و این معنای نقض در زبان عرب مورد فهم بوده که در زبان فارسی به آن صداها توجه نشده و لغتی برای آن وضع نشده است و عرب برای صدای فروپاشیدن ساختمان و صدای بریدن ریسمان و صدای پاره شدن پیمان نامه و اژه‌ای به نام "نقض" دارد.

۳- بررسی واژه «عهد»

عهد و میثاق از واژه‌های متقارب المعنی است که گاه به عنوان واژه‌های مترادف بیان می‌شود؛ اما نحوه استعمال آن در آیات قرآن کریم مانند تفاوت متعلقات و همنشین‌های فعلی و اسمی و.. حاکی از تفاوت معنایی این دو واژه است که مترجمان و بعضی از مفسران، بدون در نظر گرفتن تفاوت معنایی، این دو واژه را به عنوان مترادفات در نظر گرفته‌اند؛ اگر چه واژه عهد در عربی همان عهد و پیمان در فارسی ترجمه می‌شود و این ترجمه بسیار مشهور و شناخته شده است ولی برای ترجمه دقیق واژه "میثاق" علاوه بر بررسی این واژه، نیاز به بررسی دقیق واژه "عهد" می‌باشد تا تفاوت‌های معنایی ظریفی که این دو واژه را از هم جدا می‌کند، تبیین گردد.

۳-۱- بررسی واژه «عهد» در کتب لغت

در بررسی و جمع بندی معنای واژه عهد در معاجم به مفاهیم زیر می‌رسیم:
-شناختن و امر کردن:

«العهد الوصیة و التقدم إلى صاحبك (بشيء)» (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۰۲)؛ عهد، سفارش کردن و امر کردن به کسی است و در ادامه آن با ذکر «الاتقاء و الإلمام»؛ عهد را به معنای دیدار کردن و شناختن و برخورد کردن می‌آورد.

-بازگشت به وضعیت قبلی:

العهد: «المنزل الذي لا يكاد القوم إذا انتأوا عنه رجعوا إليه...» خلیل در العین می‌آورد:
گاهی عرب کلمه عهد را این‌جا به کار می‌برد: «منزلگاهی که اهل آن هنوز از آن دور نشده به آن بر می‌گردند» العهد من المطر: آن یكون الوسمي قد مضى قبله و هو الولي، ثم یردفة الربیع بمطر یدرك آخره بلل أوله و ندوته و یجمع علی عهد. و کل مطر یكون بعد مطر فهو عهد. «عهد در بارش: همان بارانی (ابری) است که پس از بارش باران سرشار (وسمی) می‌بارد و پس از آن بهار فرا رسد و بارانی بیارد به باران بهاری عهد می‌گویند و به باران پس از بارن عهد می‌گویند (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۱۰۲)؛ در مورد باران بهاری که نم نم

می بارد و قطع می شود و دوباره نم نم باران می آید و یا در مورد آن قومی که دوباره به مکان سابق خود بر می گردند عهد به کار رفته است در اصل در این جا در معنای عهد نوعی بازگشت به وضعیت قبلی لحاظ شده است.

-نگهداری و حفاظت:

«أصله الاحتفاظُ بالشيء و إحداثُ العهدِ به» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۶۷)؛ عهد به معنای حفاظت کردن و نگهداری کردن. او بیان می کند که این معنا را از تعابیر العین به دست آورده است، در صورتی که خلیل این معنا را در ثلاثی مجرد نگفته است خلیل معنای نگهداری کردن را در صیغه تعاهد یعنی در باب تفاعل آورده است و ابن فارس این معنا را در ثلاثی مجرد آورده است.

-التزام در برابر شخصی:

«التزام خاصّ في مقابل شخص على أمر و أما الاحتفاظ فهو من آثار ذلك الالتزام كالأمن و المعرفة و الوثوق. كما أنّ القَسَم و العقد و الوصية: من أسباب التعمُّد» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۳۰۰). در کتاب التحقیق آمده است: عهد به معنای التزام خاص (وادار شدن) در مقابل شخص دیگر بر یک امری و احتفاظ از آثار آن است، مانند امنیت، معرفت (آشنایی)، اعتماد که در معنی عهد گفتند همه جزء آثار آن می باشد؛ همان طور که قسم و عقد و وصیت از اسباب تعهد است. ابوهلال در الفروق می آورد: «ان العقد أبلغ من العهد تقول عهدت الی فلان بكذا أي ألزمته إياه و عقدت علیه و عاقدته ألزمته باستيثاق... أن العهد ما كان من الوعد مقرونا بشرط» (عسکری، ۱۴۰۰: ۴۷) لازم قرار دادن چیزی برای کسی بدون وثیقه یعنی کسب اعتماد کردن به او ولذا با عقد فرق می کند.

۳-۲- کلمات مشترک الفاء و العین

از بررسی کلمات مشترک الفاء و العین با «عهد» به مفهوم اصلی آن ها که "نوعی آشنایی و ارتباط و تماس برقرار کردن باشد" می رسیم مثل:

-عَهر (به معنای زنا و فجور)

عهمان (تردد و تحیر مثل شتر گمشده‌ای که به همه جا سر می‌زند و ارتباط برقرار می‌کند و به جایی راه را نمی‌یابد)
عهن (پشم رنگ‌شده که رنگ از هر طرفش راه می‌افتد و به همه جا می‌رسد).

۳-۳- متعلقات «عهد»

متعلقات «عهد» در قرآن عبارت است از:

-نقض: ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾ (بقره / ۲۷؛ رعد / ۲۵)
-ایفاء: ﴿وَ أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ﴾ (بقره / ۴۰) و در آیات دیگر: (بقره / ۱۷۷؛ آل عمران / ۷۶؛ انعام / ۱۵۲؛ توبه / ۱۱؛ رعد / ۲۰؛ نحل / ۹۱؛ اسراء / ۳۴؛ فتح / ۱۰)
-اخلاف: ﴿فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ﴾ (بقره / ۸۰)
-اتخاذ: ﴿قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾ (بقره / ۸۰) و در آیات دیگر: (مریم / ۷۸)
-معاهده: ﴿أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره / ۱۰۰) و در آیات دیگر: (نحل / ۹۱)

-نیلا: ﴿قَالَ لَا يِنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره / ۱۲۴)
-اشتراء: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ﴾ (آل عمران) و در آیات دیگر: (نحل / ۹۵)
-وجدان: ﴿وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾ (اعراف / ۱۰۲)
-طولا: ﴿أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ﴾ (طه / ۸۶)
-رعاية: ﴿وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (معارج / ۳۲)

با بررسی کتب لغت و متعلقات عهد در قرآن کریم و مفهوم مشترک در عهد می‌توان گفت که مراد از عهد نوعی ارتباط برقرار کردن با دیگری همراه با وادار کردن اوست که کاری را انجام دهد یا پیامی را برساند. ولذا قابلیت نقض، ایفاء، إخلاف، نیلا، اشتراء، وجدان، طولانی شدن و رعایت را دارد. این همان چیزی است که امروزه ما از تعبیر «تعهد» می‌فهمیم، یعنی وقتی متعهد می‌شویم (لازما) یا کسی را متعهد می‌کنیم (متعديا) لذا خلیل و ابوهلال به معنای متعدی عهد توجه کرده‌اند که اینک ابن فارس و مصطفوی به معنای لازم

آن پرداخته‌اند، درحالی که کلمه عهد شامل هر دو می‌شود و حتی می‌تواند مشارکتی و دوطرفه باشد؛ در نتیجه در ماده عهد سه عنصر مفهومی وجود دارد:

– ارتباط برقرار کردن با کسی درباره چیزی

– وادار شدن (التزام شخصی) یا وادار کردن (الزام دیگری) در این ارتباطات و قراردادهای.

– بازگشت به سابقه ارتباطی

۴- بررسی واژه میثاق

از ماده وثق، ۳۴ مورد استعمال به صورت اسمی، وصفی و فعلی در قرآن آمده‌است: میثاق، وثاق، موثق، وثقی، واثق، یوثق و...؛ بیشترین استعمال از آن واژه میثاق است که ۲۳ بار در قرآن آمده‌است. متعلقات این ماده أخذ، آتی، عروه، شد، غلیظ، نقض، ذکر می‌باشد.

۴-۱- آرای لغویون درباره‌ی معنای واژه «میثاق»

خلیل فراهیدی در معنای میثاق می‌گوید: المِیثَاقُ، من المِوَاتِقَةِ و المعاهدة (فراهیدی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۲۰۲). جمله خلیل بیانگر این مطلب است که اگر از ماده میثاق بخواهیم فعل بیاوریم باید در باب مفاعله باشد. بعضی از معاجم بعدی به تبعیت از العین بیان می‌کنند: المِیثَاقُ، من المِوَاتِقَةِ و المعاهدة (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹: ۲۰۵؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۹۸)؛ بعضی بدون توجه به اصل عدم ترادف در قرآن میثاق را به معنای عهد گرفتند (جوهری، ۱۳۷۶، ج: ۱۵۶۲)؛ بعضی معاجم واژه میثاق را به معنای عهد گرفته‌اند ولی قیدی به آن افزوده‌اند مثل عهد محکم (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۸۵)؛ اما بعضی معاجم به این تفاوت معنایی بین دو واژه عهد و میثاق توجه کرده‌اند و بیان کرده‌اند که:

– عقد مؤکد بيمين و عهد؛ عقد و عهدی که مؤکد شده به قسم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۸۵۳) المِیثَاقُ الیمین المؤکدة لأنها یُسْتَوْتَقُّ بها من الأمر میثاق قسمی تأکید کننده و یا تأکید شده‌است زیرا به وسیله این قسم است که عهد محکم تر می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵:

(۲۴۳) در ادامه آمده ما یتعهد به الإنسان و يلتزمه لغيره آن چه که انسان با آن متعهد می‌شود و او را برای دیگری متعهد می‌کند(همان: ۲۴۴).

-میثاق تأکیدی برای عهد است و بعضی می‌گویند عهد به حالت دو طرف متعاقد بر می‌گردد که هر دو طرف به آن ملتزمند ولی میثاق به یک طرف حالت عهد بر می‌گردد (عسکری، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۸).

-الميثاق العهد، مفعال من الوثاق، و هو في الأصل جبل أو قيد يشدّ به الأسير و الدابة (ابن اثیر، ۱۳۷۴؛ ج ۵: ۱۵۱) اصل معنای میثاق به وثاق بر میگردد وثاق عبارت است از: بند، رشته و ریسمانی که چیزی را محکم می‌کند یا اسیر و یا چارپایی را نگه می‌دارد که فرار نکند.

-الميثاق كمفتاح، ما يوجب حصول ائتمان مع إحكام، كما في التعهد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۲۵) میثاق مانند مفتاح اسم آلت است، آن چه که موجب حصول اعتماد همراه محکم کردن می‌باشد، مانند تعهد.

اگر چه در بعضی معاجم «میثاق» و «عهد» گاهی به یک معنا تلقی و استعمال شده؛ اما تفاوت ظریفی بین آنها وجود دارد مثلاً فعل «اخذ» درباره عهد به کار برده نشده ولی بطور فراوان درباره «میثاق» با تعبیر «اخذ میثاق» روبرو هستیم. این نحوه از استعمال نشان می‌دهد که «عهد» غالباً با جنبه صدوری بصورت فاعلی لحاظ شده است و همان‌طور که ابوهلال از بعضی نقل کرده در واقع به حالت فاعل یعنی به شخص تعهد کننده یا عهد گزار مربوط می‌شود، بر خلاف «میثاق» که با جنبه وقوعی بصورت مفعولی استعمال می‌شود، و لذا همیشه با تعبیر اخذ قرارداد و یا گرفتن یک پیمان همراه است و ماده میثاق را به صورت فعلی در قرآن کریم نداریم به جز یک مورد که آن هم برای تأکید میثاق آمده است ﴿وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاَتَقَمُّكُمْ بِهِ﴾ (مائده/۷). و بر همین اساس اصل معنای میثاق در مجمع البحرین و التحقیق بهتر بیان شده و عبارت (ما یوجب... و ما یتعهد...) نشانگر جنبه اسمی میثاق است؛ همان‌طور که در فقره دوم عبارت النهایه نیز جنبه اسمی آن مطرح شده است، ماده «وثق» در اصل به معنای بند، رشته، طناب و ریسمان باشد که در این صورت چون در هر قراردادی

طبعاً دوطرف، الزاماتی را برای دیگری ایجاد میکند گویی ریسمانی را به آنها می‌بندد و طرف مقابل را در محدوده پیمانش به بند می‌کشد و لذا جنبه مفعولی آن از جنبه فاعلی آن بیشتر مورد توجه است یعنی در کلمه میثاق، بیشتر دنبال این معنا هستیم که چه قراردادی بستیم و چه کارها و برنامه‌هایی باید بر اساس آن صورت گیرد اما در کلمه عهد، بیشتر می‌خواهیم بدانیم صاحبان قرارداد چگونه متعهد و ملتزم به کاری و برنامه‌ای شده‌اند.

۲-۴- بررسی مشتقات ماده "وثق"

وثق: الواو و الثاء و القاف کلمة تدلُّ على عَقْدٍ و إْحْکَامٍ و وثَّقْتُ الشَّيْءَ، أَحْکَمْتُهُ (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۸۵).

- وثيقه: الوثيقة في الأمر، إْحْکَامُهُ و الأخذ بالثقة (فراهدی، ج ۵: ۲۰۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۱۵۶۳)؛ وثيقة، كثيرة العُشْبِ مَوْثُوقٌ بها، و هي مثل الوثيخة و هي دُونِهَا (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۶)

- أوثق: و أخذت الأمر بالأوثق، أي الشديد المُحْكَم (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۴۳۰)
- وثاقه: مصدرُ الشيء الوثيق المُحْكَم الوثيقة في الأمر، إْحْکَامُهُ (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۹۸)
با بررسی مشتقات ماده "وثق" مفهوم مشترک "احکام و شدت" به دست می‌آید ولی برای معنای اصلی "میثاق" باید صیغه مفعول را در کتب ادبی بررسی کرد.

۳-۴- بررسی صیغه مفعول در کتب ادبی

زبان شناسان قدیم در بحث دلالت ساختار بر معانی آن اهمیتی که شایسته باشد را نمی‌دادند (سامرایی، ۲۰۰۷: ۶). یکی از همین اوزان، وزن مفعول است که نیاز است معانی آن در کتب صرفی و نحوی بررسی شود تا معنای میثاق بیش از پیش تبیین گردد.

- اسم آلت: در بعضی مواقع وزن مفعول برای اسم آلت به کار می‌رود: و (مفعول) لمن صار له كالألة (سیوطی، بی‌تا، ج ۳: ۴۶)؛ الآلة على مفعول و مفعلة، كالمحلب و المفتاح و المكسحة (استرآبادی، بی‌تا، ج ۱: ۱۸۶)؛ و اسم الآلة يخص الثلاثي، كالصفة المشبهة، و يأتي

علی مفعال و مفعلة و مفعل بکسر المیم و سکون الفاء کالمفتاح، و المكسحة، و المسعر. و عندی أن مفعالا هو الأصل، و ما سواه منقوص منه بعوض و بغير عوض، كما أشير إليه فيما مضى (سکاکی، بی تا: ۹۹).

-صیغه مبالغه: در بعضی مواقع صیغه مفعال به قصد مبالغه به کار می رود. «ومهاوین جمع مهوان وکان أصله مُهین، فبنی علی مفعال لقصد المبالغة...» (ابن عصفور، بی تا، ج ۲: ۴۵۴) تکثیر فعل: مفعال یکی از صیغه‌هایی است که برای تکثیر فعل به کار می رود. «فإن أردت أن تكثر الفعل كان للتكثير أبنية... و من هذه الأبنية «مفعال»؛ نحو: «رجل مضراب»، و «رجل مقاتل» (مبرد، بی تا، ج ۲: ۴۱۱)؛ «و ذکر الخلیل أن فعولا، و مفعالا، نحو قولك: قؤوله و مقواله، إنما يكون في تكثير الشيء و تشديده و المبالغة فيه» (سیرافی، بی تا، ج ۴: ۱۳۴) أما بناء المبالغة الذي علی مفعال (استرآبادی، بی تا، ج ۲: ۱۷۹).

-صیغه نسب: در بعضی مواقع صیغه مفعال برای نسبت به کار می رود «و قال الخلیل: هذه الأشياء- یعنی ما ذکرنا من أسماء المبالغة- تجرى مجرى النسب.» (سیرافی، بی تا، ج ۴: ۱۳۴)؛ «و قد يجيء النسب علی «مفعال» كامرأة معطار» (ابن عصفور، بی تا، ج ۲: ۴۵۵).

-اسم زمان و مکان: در بعضی مواقع مفعال برای زمان و مکان می آید مثل مرصاد و میعاد به معنی کمین گاه و وعده گاه می آید (حسینی تهرانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۷۷).

با توجه به بررسی‌های انجام شده در کتب ادبی، وزن مفعال را برای چند مورد به کار می‌برند که عبارتند از:

۱. اسم آلت

۲. صیغه مبالغه

۳. صیغه نسب

۴. اسم زمان و مکان

بنابراین وزن مفعال گاهی صفت است و گاهی اسم ذات و گاهی اسم مشتق اما هرگز مصدر نمی‌شود نه مصدر ثلاثی مجرد و نه مصدر میمی سماعی و نه مصدر دوم برای

ابواب مزید. اما در همه آنها جانب مبالغه و عادت و دوام و تکرار لحاظ شده است. لذا در این دو مورد قرآنی آیه مورد بحث و ۲۵ سوره رعد نباید به راحتی آنها را بصورت مصدری معنا کنیم؛ زیرا مدرک و سند زبانی برای آن وجود ندارد.

۴-۴- بررسی واژه میثاق در تفاسیر

طوسی در تبیان آورده: «المیثاق هو التوثیق...» (طوسی، بی تا، ج: ۱، ۲۱۰) در این جا میثاق را به معنای توثیق بیان کرده است. و در ادامه می آورد: «...المیثاق و المیعاد و المیقات متقاربة المعنی. یقال وثق یتق ثقة... والهاء فی قوله میثاقه یحتمل ان تكون راجعة الی اسم الله تعالی» (همان: ۲۱۱).

نقد: اشکال اول در بیان شیخ طوسی این است که میثاق را مصدری معنا کرده که اگر حتی میثاق مصدر بود باید از باب موثقه معنا می شد.

اشکال دوم طوسی این که خود در ادامه بیان می کند میثاق با میقات و میعاد متقارب المعنی است و اگر این گونه باشد که خود بیان می کند میقات و میعاد هیچ کدام مصدر نیستند پس این دو جمله در تناقض هستند.

زمخشری در کشاف آورده: «الضمیر فی میثاقه للعهد و هو ما وثقوا به عهد الله من قبوله و إلزامه أنفسهم. و یجوز أن یکون بمعنی توثیقه، كما أن المیعاد و المیلاد، بمعنی الوعد و الولادة و یجوز أن یرجع الضمیر الی الله تعالی» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج: ۱، ۱۲۰).

ضمیر در واژه میثاقه به عهد بر می گردد، چیزی که بواسطه آن پیمان خداوند را محکم کرده، آن را پذیرفته و خود را بدان پایبند کرده اند و جایز است که به جای میثاقه بگوییم توثیقه (معنای مصدری)؛ همچنانکه میعاد و میلاد به معنی وعد و ولادت است. ضمیر در میثاق نیز می تواند به خداوند برگردد).

نقد: بیان زمخشری در کشاف هم با دو اشکال روبه روست: اول اینکه میثاق را مصدر از ثلاثی مجرد می داند (... و هو ما وثقوا به عهد الله...) و اشکال دوم اینکه میثاق را مانند میعاد و میلاد می داند که به معنای وعد و ولاده است در حالی که میعاد و میلاد اسم زمان یا

اسم مکان است و به معنای وعد و ولاده نمی‌باشد. ابن عاشور در تفسیر التحریر می‌آورد: الميثاق مفعال و هو يكون للآلة كثيرا كمرقاة و مرآة و محراث،...، و للمصدر أيضا نحو الميلاد و الميعاد و هو الأظهر هنا.

نقد: در این جا عبارت الميثاق مفعال... با دستورات صرفی هماهنگ است اما در عبارت دوم که ابن عاشور می‌آورد میثاق مانند میلاد و ميعاد، استعداد مصدر شدن را دارد باید بیان کرد در بین معاجم کسی میثاق را مصدر ندانسته و همچنین در معاجم دو واژه میلاد و ميعاد را نیز به عنوان مصدر ذکر نکرده‌اند بلکه میلاد را زمان تولد معنا کرده‌اند و نیز به طرز عجیبی الفاظ موعده و مولد و چه بسا مَوْتُق را مصدر گرفته‌اند اما وقتی به ميعاد و میلاد و میثاق میرسد چیزی از مصدریت آنها نمی‌گویند.

در بررسی تفاسیر مشخص می‌گردد مفسران در دو آیه قرآنی^۵ ناچار شدند که میثاق را مصدر بدانند بعضی مفسران تعبیری نزدیک به اسم را برای میثاق بیان کرده‌اند مثل ابن کيسان^۶ که آن را «اسم يؤدى عن المصدر» و صافی نیز آن را مصدر میمی سماعی دانسته است^۷ که باز هم به اسم نزدیکتر است. اما آن دو مورد یکی در همین آیه است و دیگری درست مثل همین تعبیر در آیه ۲۵ رعد ﴿يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ﴾. بر اساس آراء تفاسیر نمی‌توان میثاق را براحتی بصورت اسم ذات معنا کرد چون ضمیر میثاق را چه به عهد برگردانیم و چه به الله در هر دو صورت معنای محصلی پیدا نخواهد کرد (نقض می‌کنند پیمان خدا را بعد از پیمان) و تکرار بی فایده‌ای خواهد بود. لذا تفاسیر ناچار شده‌اند که میثاق را در این دو مورد قرآنی به معنای ایثاق یا توثیق یعنی تاکید و تغلیظ بگیرند یعنی میثاق را مصدری معنا کنند؛ در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: (نقض می‌کنند پیمان خدا را بعد از محکم کردن آن).

با توجه به بررسی های انجام شده در مورد واژه میثاق و وزن مفعال تبیین گشت که این واژه اسم ذات است و مصدر نیست و این نکته باید در ترجمه لحاظ شود و مورد بعدی که در ترجمه باید مورد توجه قرار گیرد مرجع ضمیر "ه" در میثاقه است؛ در این زمینه از نظر مفسران دو دیدگاه وجود دارد بعضی دو وجه ارجاع ضمیر "ه" به عهد و الله را جایز

می‌دانند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۲۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۹، طوسی، بی تا، ج ۱: ۱۲۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۱۱۳؛ عکبری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۱) در ارجاع ضمیر "ه" به الله آیه اشاره به دو پیمان دارد یکی عهد الله و یکی میثاق الله؛ که این وجه قائلانی در بین مفسران دارد^۱ و توسط روایتی از قول ابن حیان تأیید می‌شود: «مَنْ بَعْدَ مِيثَاقِهِ فِي التَّوْرَةِ أَنْ يُؤْمِنُوا بِمُحَمَّدٍ وَ يَصَدَّقُوهُ، فَكَفَرُوا وَ نَقَضُوا الْمِيثَاقَ الْأَوَّلَ» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱: ۷۹) و بعضی مرجع ضمیر "ه" را فقط به عهد می‌دانند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۴؛ نسفی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۷۶) در این وجه، میثاق را مصدر معنا می‌کنند و با ارجاع این ضمیر به "الله" معنای صحیحی حاصل نمی‌گردد؛ در حالی که در پژوهش حاضر تبیین گشت که میثاق مصدر نیست و معنای مصدری نمی‌دهد؛ لذا با وجه اول سازگار می‌باشد.

در برآیند کلی با بررسی و تحلیل قواعد ادبی و نکات معجمی و قرائن آیه، در مورد دو واژه "عهد" و "میثاق" به دست می‌آید:

-در ماده عهد سه عنصر مفهومی وجود دارد:

- ۱) ارتباط برقرار کردن با کسی درباره چیزی؛
- ۲) وادار به کاری شدن (التزام شخصی) یا وادار کردن (الزام دیگری) در این ارتباطات و قراردادهای؛

۳) بازگشت به سابقه ارتباطی؛

و در بررسی ماده وثق، مفهوم "احکام و شدت" و در میثاق عنصر مفهومی "ارتباط" وجود دارد و از آنجایی که در بررسی های ادبی و معجمی تبیین گردید میثاق اسم ذات است لذا همانند آیات دیگر قرآن در دو آیه ۲۷ سوره بقره و ۲۵ سوره رعد اسم ذات معنا می‌گردد.

-عهد و میثاق مترادف نیستند بلکه تفاوت ظریفی بین آنها وجود دارد، از نظر معنایی، استعمال عهد در قرآن، غالباً با جنبه صدوری و به صورت فاعلی است و استعمال میثاق مفعولی است و از نظر صرفی، در مورد واژه "میثاق" به جز یک مورد در قرآن، که آن هم

برای تأکید است، به صورت فعل در قرآن نداریم بر خلاف عهد که به هر دو صورت در قرآن، به کار رفته است؛ همچنین میثاق جنبه اسمی دارد و بیانگر ثبوت است و معنای آن حاکی از یک قرارداد، منشور یا پیمان نامه است و با عهد به معنی پیمان، که به حالت متعهدان بر می‌گردد متفاوت است.

۵- بررسی ترجمه‌های آیه ۲۷ سوره بقره

بعد از تبیین معنای واژه "نقض"، و تفاوت معنایی دو واژه عهد و میثاق، در ادامه ۱۵ ترجمه قرآن از انواع ترجمه تفسیری، ترجمه آزاد و تحت الفظی انتخاب شده و به نقد و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾

مکارم شیرازی: فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از محکم ساختن آن، میشکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد میکنند؛ اینها زیانکارانند.

مصباح زاده: آنان که می‌شکنند پیمان خدا را پس از استواریش و میرند آنچه را امر کرده خدا بآن که پیوند کرده شود و فساد می‌کنند در زمین آن گروه ایشانند زیانکاران. **مشکینی:** همان‌هایی که پیمان خدا را پس از محکم کردنش می‌شکنند (با احکام خدا پس از ثبوت آن به نقل و عقل، مخالفت می‌کنند) و آنچه را که خدا فرمان داده وصل شود (مانند رابطه با ارحام و معصومان و دین) قطع می‌کنند و در روی زمین به فساد می‌پردازند، آن‌ها ایند که زیانکارند.

معزی: آنان که بشکنند پیمان خدا را پس از بستنش و ببرند آنچه را که خدا دستور پیوندش داده و فساد کنند در زمین همانا آنانند زیانکاران.

مرکز فرهنگ و معارف قرآن: همانان که عهد خدا را پس از محکم کردن آن می‌شکنند و آنچه را خدا به وصل کردن آن فرمان داده‌است می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، اینان خود زیانکارند.

موسوی گرمارودی: همان کسان که پیمان با خداوند را پس از بستن آن می‌شکنند و چیزی را که خداوند فرمان به پیوند آن داده‌است می‌گسلند و در زمین تباهی می‌ورزند، آنانند که زیان‌کارند.

فولادوند: همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند؛ و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می‌گسلند؛ و در زمین به فساد می‌پردازند؛ آنانند که زیانکارانند.

شعرانی: آنان که می‌شکنند پیمان خدا را پس از استواریش و می‌برند آنچه را امر کرده خدا بآن که پیوند کرده شود و فساد میکنند در زمین آن گروه ایشانند زیانکاران.

رهنما: آنانکه پیمان خدا را، پس از بستن، می‌شکنند و آنچه را که خدا فرموده، که بدان پیوند گردد می‌برند و در روی زمین تباهکاری میکنند آنان، زیان‌کارانند.

روض الجنان و روح الجنان: آنان که بشکافند پیمان خدای از پس استواری آن و ببرند آنچه فرمود خدای به آن که بپیوندند و تباهی کنند در زمین، ایشانند که زیانکارند.

انصاریان: همان کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند و رشته‌هایی را که خدا به پیوند آن امر کرده‌است [مانند رابطه با انبیا، امامان و ارتباط با خویشان] می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند؛ یقیناً آنان زیانکارند.

الهی قمشه‌ای: کسانی که عهد خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند و رشته‌ای را که خدا امر به پیوند آن کرده می‌گسلند و در میان اهل زمین فساد می‌کنند، ایشان به حقیقت زیانکارند.

آیتی: کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، زیانکارانند.

- در تمامی ترجمه‌ها معادل "نقض" را واژه شکستن و "نقض العهد" را پیمان‌شکنی گرفتند و در این میان فقط تفسیر روض الجنان و روح الجنان آن را "بشکافتن" ترجمه کرده‌است؛ با توجه به مؤلفه‌های معنایی "نقض" که مفهوم شنیداری و صدا داشتن را در خود نهفته دارد و معنای "نقض" نوعی فروپاشی صدادار را می‌رساند اگرچه در زبان فارسی معادلی ندارد ولی کلمه "شکستن" علاوه بر "فروپاشی" مفهوم صداداری را در تبادر ما فارسی زبان‌ها بهتر نشان می‌دهد که تمامی ترجمه‌ها در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره به این موضوع توجه داشته و فقط ابوالفتوح رازی "بشکافتن" ترجمه کرده که این واژه از جهت اینکه به مفهوم مشترک "ویرانی و از هم گسستن" در ماده "نقض" توجه داشته دارای امتیاز است ولی عنصر صداداری را مورد توجه قرار نداده‌است.

- تمامی ترجمه‌ها واژه میثاق را به صورت مصدری معنا کردند و به معنای محکم کردن و استوار کردن گرفتند که با توجه به این که ما در قرآن عهد محکم و عهد غلیظ و عهد اکید نداریم و با توجه به توضیحات واژه میثاق، در آیه مورد بحث میثاق همانند آیات دیگر در این آیه به صورت اسم ذات معنا می‌شود به معنای "پیمان نامه محکم" لذا مصدری معنا کردن آن به معنای بستن، محکم کردن، استوار کردن نمی‌تواند صحیح و دقیق باشد.

- ترجمه پیشنهادی: کسانی که پیمان خدا را بعد از پیمان نامه محکم الهی می‌شکنند.

۶- نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاضر پس از تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های لغویان و مفسران به شرح زیر است:

الف) با بررسی و تحلیل‌های انجام شده، در ماده "نقض" این نتیجه حاصل شد که عرب اساساً از «نقض» معنای "تخریب و از هم گسیختگی و فروپاشی" را می‌فهمد که آن را هم درباره ساختمان و هم ریسمان و هم پیمان به کار می‌برد؛ همچنین عرب از به کار بردن ماده «نقض» در مشتقات مختلف نوعی صدای جرق جوروق شکستن چیزی یا ترق توروق ریختن ساختمان یا صدای ونگ بریدن ریسمان و مانند آنها را نیز قصد می‌کند؛ لذا

ماده «نقض» یک مفهوم شنیداری و صداداشتن را در خود نهفته دارد که در زبان فارسی معادلی ندارد ولی از بین تعابیر «گسستن» و «ویرانی» و «فروپاشی» تعبیر «پیمان شکنی» علاوه بر مفاهیم قبلی، بهتر می‌تواند عنصر صداداری را نشان دهد، و در تبادل ما فارسی‌زبان‌ها بهتر به تصویر می‌کشد.

ب) بررسی‌های انجام شده در واژه عهد و میثاق نشان می‌دهد که «عهد» غالباً با جنبه صدور بصورت فاعلی لحاظ شده‌است و به حالت فاعل یعنی به شخص تعهد کننده مربوط می‌شود، بر خلاف «میثاق» که با جنبه وقوعی بصورت مفعولی استعمال می‌شود، همچنین در بررسی‌های تفسیری این واژه در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره توسط بعضی مفسران " میثاق " مصدر بیان شده‌است و این دیدگاه به ترجمه‌ها هم راه پیدا کرده‌است در صورتی که برای مصدر بودن میثاق در کتب ادبی هیچ مدرک و سندی وجود ندارد و در کتب صرفی و نحوی میثاق از چهار حالت صیغه مبالغه، اسم آلت، صیغه نسب، اسم مکان یا زمان خارج نیست که در این چهار حالت مفهوم مشترک مبالغه، دوام و ثبات را می‌رساند که با مصدر بودن و اوزان فعلی که بیانگر عروض و عدم ثبوت است متناقض است و معنای آن حاکی از یک قرارداد و منشور و پیمان نامه است که جنبه اسمی و مفعولی دارد و با عهد به معنی "پیمان" که به حالت متعاهدان بر می‌گردد، متفاوت است. بنابراین میثاق اسم ذات است و برای تبیین بیش تر جنبه مفعولی آن در ترجمه تعبیر " پیمان نامه محکم " گزینش شده‌است.

۷- پی نوشت

۱. ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غُرْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا﴾ (نحل/۱۶)

۲. ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (انشراح/۳)

۳. یکی از معانی باب افعال نزدیک شدن فاعل به وارد شدن در اصل فعل است (استرآبادی، بی تا، ج: ۱: ۸۹).

۴. تقدم از باب تفعّل با إلی در لغات مرسوم نیامده است و برای کشف معنای آن نیاز است به کتاب‌های لغت مراجعه شود؛ قدم إلی در کتاب مفردات آمده است ولی تقدم الی نیامده است، زمخشری در کتاب

اساس البلاغه به این تعبیر اشاره کرده است و التقدم الی را به معنای "امر کردن" بیان کرده است. (زمخشری، ۱۹۷۹: ۴۹۶)

۵. ﴿الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُسَيِّدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره/۲۷)؛ ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُسَيِّدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد/۲۵).

۶. قال ابن کيسان: هو اسم يؤدي عن المصدر (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱: ۴۱).

۷. (میثاق)، مصدر ميمي على غير القياس من وثق يثق (صافي، ۱۴۱۸، ج ۱: ۸۹).

۸. و لما كان المراد بالعهد عهدا غير معين، بل كل ما عاهدوا عليه كان توكيد كل ما يفرضه المخاطب بما تقدمه من العهود و ما تأخر عنه فهو على حد: وَ لَا تَتَّقُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا (نحل / ۹۱) فالميثاق إذن عهد آخر اعتبر مؤكدا لعهد سبقه أو لحقه (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۶۵). الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ فَتَقَضُوا الْعَهْدَ الْأَوَّلَ وَ تَقَضُوا مَا أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ، أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ. وَ لَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِالنَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ - وَ كَفَرُوا بِعِيسَى وَ بِمُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - وَ آمَنُوا بِبَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ كَفَرُوا بِبَعْضِ (ابن سليمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ۹۵).

۸- منابع

* قرآن کریم

۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن (آیتی)، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).

۲- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۶۷ش).

۳- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دار الكتاب العربي، (۱۴۲۲ق).

۴- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملايين، (۱۹۸۸ م).

۵- ابن عصفور، علی بن مومن، شرح جمل الزجاجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.

۶- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).

۷- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، (۱۴۱۸ق).

- ۸- ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۹- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۲ق).
- ۱۰- ابوالسعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۹۸۳ م).
- ۱۱- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، (۱۴۰۸ ق).
- ۱۲- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۳- الهی قمشهای، مهدی، ترجمه قرآن (الهی قمشهای)، قم: فاطمه الزهراء، (۱۳۸۰ش).
- ۱۴- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن (انصاریان)، قم: اسوه، (۱۳۸۳ش).
- ۱۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، (۱۳۷۶ق).
- ۱۷- حسینی طهرانی، هاشم، علوم العربیة، تهران: مفید، (۱۳۶۴ش).
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۴ش).
- ۱۹- رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح شافیة ابن الحاجب، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- ۲۰- رهنما، زین العابدین، قرآن مجید با ترجمه و جمع آوری تفسیر (زین العابدین رهنما)، تهران: سازمان اوقاف، (۱۳۵۴ش).
- ۲۱- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، بیروت: دار صادر، (۱۹۷۹م).
- ۲۲- الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة (۱۴۱۷ق).
- ۲۳- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۴- سامرایی، فاضل صالح، معانی الابنیه فی العربیة، عمان: عمار، (۲۰۰۷م).

- ۲۵- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، *مفتاح العلوم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ۲۶- سیرافی، حسن بن عبد الله، *شرح کتاب سیبویه*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ۲۷- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲۸- شعرانی، ابوالحسن، قرآن مجید، *ترجمه قرآن (شعرانی)*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، (۱۳۷۴ش).
- ۲۹- صاحب، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴ق).
- ۳۰- صافی، محمود، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*، دمشق: دار الرشید، (۱۴۱۸ق).
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۲- طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۴- عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دار الافاق الجدیدة، (۱۴۰۰ق).
- ۳۵- عکبری، عبدالله بن حسین، *التبیان فی إعراب القرآن*، ریاض: الأفكار الدولیة، (۱۴۱۹ق).
- ۳۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۳۷- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۳۸- فولادوند، محمدمهدی، *ترجمه قرآن (فولادوند)*، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۴۱۸ق).
- ۳۹- قدیمی نژاد شالکوهی، سیدعباس، *مفردات قرآنی از دیدگاه ادبیات معناگرا*، قم: لاهیجی، (۱۴۰۰ش).
- ۴۰- میرد، محمدبن یزید، *المقتضب*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ۴۱- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *ترجمه قرآن (مرکز فرهنگ و معارف قرآن)*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (۱۳۸۵ش).
- ۴۲- مشکینی اردبیلی، علی، *ترجمه قرآن (مشکینی)*، قم: نشر الهادی، (۱۳۸۱ش).
- ۴۳- مصباحزاده، عباس، *ترجمه قرآن (مصباحزاده)*، تهران: بدرقه جاویدان، (۱۳۸۰ش).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره ۹، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۱

- ۴۴- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۴۵- معزی، محمدکاظم، *ترجمه قرآن (معزی)*، قم: اسوه، (۱۳۷۲ش).
- ۴۶- مکارم شیرازی، ناصر، *ترجمه قرآن (مکارم)*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۷۳ش).
- ۴۷- موسوی گرمارودی، علی، *ترجمه قرآن (گرمارودی)*، تهران: قدیانی، (۱۳۸۴ش).
- ۴۸- ناظر الجیش، محمد بن یوسف، *شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد*، قاهره: دارالسلام، بی تا.
- ۴۹- نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۲۱ق).
- ۵۰- مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۳ق).
- ۵۱- مهنا، عبدالله علی، *لسان اللسان: تهذیب لسان العرب*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۳ق).
- ۵۲- نسفی، عبدالله بن احمد، *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، بیروت: دار النفائس، (۱۴۱۶ق).